

## موضوع ۲

## مرور کلی موضوع

زیربنای تمام بشارتها، بویژه اگر از طریق اجتماع کلیسایی انجام شوند، محبت خداست. در سرتاسر کتاب مقدس، می‌بینیم که خدا از طریق گروههای مردمی که پیام آشتی او را الگوسازی و اعلام می‌کنند عمل می‌نماید. یکی از راههایی که می‌توان محبت خدا را الگوسازی کرد این است که با ایمان و مداومت برای یکدیگر و آنهایی که هنوز مسیح را نمی‌شناسند دعا کنیم. در این مطلب ما:

- نقش خانواده کلیسایی را در یافتن گمشده کشف خواهیم کرد.
- اهمیت و کاربرد دعای بشارتی هنگامی که می‌خواهیم به سراغ غیرایمانداران اطراف خود برویم را بررسی می‌کنیم.
- راههایی را که از طریق آنها می‌توان بطور موثرتری غیرایمانداران را در معرض محبت خدا که از طریق کلیسا ابراز می‌شود قرار داد، می‌یابیم.
- خود را ملزم می‌کنیم که برای افرادی که در تلاشیم با آنان ارتباط برقرار کرده و نیز برای کوششهای بشارتی یکدیگر دعا نماییم.

## هضم موضوع

آیا کار جمعی در بشارت مهم است؟ چرا؟ فقدان روح جمعی چه اثری بر جهان بی‌ایمان دارد؟ در بشارت دعا چه نقشی ایفا می‌کند؟ در ارتباط با بشارت، برای چه کسی و چه چیزی باید کرد؟

## کوچک ولی مقوی

(بیاناتی هستند که شما را در رابطه با مطلب به فکر وا خواهند داشت. این بیانات ممکن است در چارچوب تفکر کتابمقدس بگنجد و یا نگنجد.)

«وجود خانواده کلیسایی برای ایمانداران عالی است، اما من فکر نمی‌کنم غیرایمانداران قادر به درک آن باشند.»

«بزرگترین مشکل کلیسا این است که از دورویی و پیچ پیچ پر است.»

«کاش می‌توانستم در بشارت انجیل به اندازه پولس فصیح و شجاع باشم. او هرگز مشکلاتی از این دست نداشت.»

«دنیای فوق مدرن ما از حرف خسته است. واقعیت را می‌خواهد. واقعیت همه چیز است. واقعیت متقاعد کننده است.» رابرت لوئیس

«پانزده سال است که برای نجات مادرم دعا می‌کنم و هنوز اتفاقی نیافتاده است. آیا باید بیشتر از این خود را زحمت دهم؟»

«... آری، آنها از محبت ما می‌فهمند که مسیحی هستیم.» یک سرود معروف

## نمونه بهت مطالعه

### مرجان

مرجان دانشجوی کالج بوده، عاشق خداست. او در دبیرستان مقدماتی زمانی که توسط یکی از دوستانش که عضو گروه جوانان بود به برنامه‌ای دعوت شد ایمان آورد. از آن زمان، او در رابطه خود با خدا در حال رشد بوده است.

اخیراً مرجان فرصت دیگری یافت تا در مورد ایمان خود با مادرش صحبت کند. از روزی که مرجان مسیحی شد وفادارانه برای نجات مادرش دعا کرده و حتی دو سه باری نیز ایمانش را با او در میان گذاشته بود. با اینحال، این بار شرایط کمی فرق داشت. پدر و مادر مرجان در زندگی زناشویی خود تا حدی دچار مشکل شده، و مادرش از لحاظ عاطفی شدیداً آسیب دیده بود. در واقع، او اخیراً شروع کرده بود به اینکه وقت زیادی را در مشروب فروشی محلی سپری نماید. در همان حال که حرف می‌زدند، مادر مرجان از لابلای اشکهایش گفت، «من وقت زیادی را آنجا

صرف می‌کنم، چون مردم واقعی هستند، یکدیگر را آنجوری که هستند می‌پذیرند. آنها مرا آنجور که هستم دوست دارند.»

اگر شما به جای مرجان بودید چه جوابی می‌دادید؟

## مطالعه کتاب مقدس

یوحنا ۱۷: ۲۰-۲۳

"و نه برای اینها فقط سوال می‌کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد.<sup>۱۱</sup> تا همه یک گردند چنانکه تو ای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی.<sup>۲۲</sup> و من جلالی را که به من دادی به ایشان دادم تا یک باشند چنانکه ما یک هستیم.<sup>۲۳</sup> من در ایشان و تو در من، تا در یکی کامل گردند و تا جهان بدانند که تو مرا فرستادی و ایشان را محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی."

این قسمت کوتاهی است از دعای عیسی مسیح، کمی پیش از آنکه به او خیانت شده، دستگیر و مصلوب گردد. تصور کنید عیسی مسیح از دانستن اینکه این فرصت یکی از مهم‌ترین اوقاتی خواهد بود که می‌توانست با شاگردانش به عنوان یک گروه بگذراند چه احساسی داشت. در حالی که عید پسخ را با آنان جشن می‌گرفت، مجبور بود به چندین مسئله بغرنج نیز رسیدگی کند. نه تنها می‌بایست با جدال شاگردان بر سر اینکه چه کسی در پادشاهی خداوند بزرگتر است روبرو شود، بلکه یهودا را بعنوان کسی که به او خیانت می‌کرد و پطرس را به عنوان شخصی که منکر وی می‌شد شناسایی نماید. با اینهمه او برای آخرین بار قبل از قیامش آنها را تعلیم داد، و برای خود و شاگردانش و همه ایمانداران آینده دعا کرد.

درخواست اصلی عیسی چه بود؟ چند بار آنرا تکرار کرد؟ چرا؟

در آیات ۲۱ و ۲۳ عیسی مسیح آشکارا دلیل اینکه برای اتحاد ایمانداران دعا کرد را بیان می‌کند. این دلیل چیست؟

چرا خانواده کلیسایی مخلص چنان بازتاب قدرتمندی از محبت خدا نسبت به جهان است؟

### اول پطرس ۲: ۹

”لکن شما قبیله برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید تا فضایل او را که شما را از ظلمت، به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نمایید.“

پطرس کدام چهار تصویر را بکار برد تا امتیاز فوق‌العاده عضویت در بدن مسیح را توصیف کند؟

اهمیت اینکه پطرس اشتراک را در مقابل تصاویر مستقل بکار برد در چیست؟

از نقطه نظر پطرس، چرا خداوند ما را وارد چنین رابطه و شرایط ممتازی نمود؟

### افسیان ۶: ۱۹-۲۰

”و برای من نیز تا کلام به من عطا شود تا با گشادگی زبان سرانجیل را به دلیری اعلام نمایم، که برای آن در زنجیرها ایلچیگری می‌کنم تا در آن به دلیری سخن گویم، بطوری که می‌باید گفت.“

در حالی که پولس نامه خود به افسسیان را به انتها می‌رساند، آنان را تشویق می‌کند وفادارانه و به مداومت برای همه مومنان دعا کنند، و سپس درخواست ویژه‌ای برای خودش به آن اضافه می‌کند.

از آنجایی که این درخواست به مساعی بشارتی پولس مرتبط می‌شود، از آنها خواست برای چه چیز بخصوصی دعا کنند؟

این واقعیت که حتی پولس گاهی از لحاظ شجاعت دچار مشکل می‌شد چطور باعث تشویق ما می‌شود؟

#### کولسیان ۴: ۲-۴

«در دعا مواظب باشید و در آن با شکرگزاری بیدار باشید.<sup>۳</sup> و درباره ما نیز دعا کنید که خدا در کلام را به روی ما بگشاید تا سر مسیح را که بجهت آن در قید هم افتاده‌ام بگویم،<sup>۴</sup> و آن را بطوری که می‌باید تکلم کنم و مبین سازم.»

پولس کولسیان را تشویق کرد چطور دعا کنند؟

دو درخواست دعای خاص پولس چه بودند؟

در افسسیان ۶ و کولسیان ۴ راهنمایی پولس به کلیسا این است که به عنوان یک بدن واحد دعا کنند. چرا این مسئله حائز اهمیت است؟

## دیگر منابع

«از کجا شروع کنیم؟» و «برای چه دعا کنیم»، به قلم جروم بارنس  
فصل هفتم و هشتم قلب بشارت، چاپ ۱۹۷۵

«اجتماع شادی» به قلم ک. جان میلر.

فصل ششم بشارت نیرو برای فاقدان نیرو.

از کتاب «قلب بشارت» نوشته جروم بارنس

## از کجا شروع کنیم؟

خداوند همه مؤمنان را فراخوانده تا «زمان را دریافته» (کولسیان ۴: ۵) و در هر شرایطی «پیوسته مستعد باشید تا هر که سبب امیدی را که دارید از شما پرسد، او را جواب دهید» (اول پطرس ۳: ۱۵). اغلب ما برای این هدف کاملاً احساس آمادگی نمی‌کنیم. در واقع، اگر با خود صادق باشیم، احساس می‌کنیم اصلاً کفایت انجام آنرا نداریم! با اینحال، بگذارید شما را دلداری دهم، زیرا این درست همان احساسی است که باید داشته باشیم! واقعیت این است که وقتی مسئله بشارت پیش می‌آید ما همگی فاقد آمادگی و کفایت بوده؛ و همگی با هم از مسیحی کردن یک نفر عاجزیم. پولس رسول به ما می‌آموزد چگونه باید در مورد کسانی که سرگرم کار بشارتند، از جمله خود او که احتمالاً پس از مسیح بزرگترین مبشر بوده، اندیشید:

«پس کیست پولس و کیست اپلس؟ جز خادمانی که به واسطه ایشان ایمان آوردید و به اندازه‌ای که خداوند به هر کس داد. من کاشتم و اپلس آبیاری کرد لکن خدا نمو می‌بخشید. لهذا نه کارنده چیزی است و نه آب دهنده بلکه خدای رویاننده. و کارنده و سیرآب کننده یک هستند، لکن هر یک اجرت خود را به حسب مشقت خود خواهند یافت. زیرا با خدا همکاران هستیم و شما زراعت خدا و عمارت خدا هستید.» اول قرنتیان ۳: ۵-۹

در این عبارات پولس به ما یادآوری می‌کند چگونه در مورد نقشی که در آوردن دیگری به ایمان به مسیح ایفاء می‌کنیم فروتن باشیم. در مقایسه با آنچه خداوند برای نجات شخص انجام می‌دهد، سهم ما، حتی کار عظیمی که پولس انجام داد، ناچیز است. منظور پولس این نیست که کار ما بی‌ارزش است، زیرا او با دقت می‌افزاید «با خدا همکاران هستیم» و بواقع خداوند در فرآیند ایمان آوردن هر شخص به هر کدام از ما وظیفه‌ای محول نموده است. در قسمت بعد از این متن پولس خود را «معمار دانا» معرفی کرده (آیه ۱۰)، و اظهارات خود را بسط داده می‌گوید خداوند بر حسب سهمی که در کمک به دیگران برای شناخت مسیح ایفاء می‌کنیم، ما را پاداش خواهد داد. (آیات ۱۰-۱۴)

تشخیص اینکه «اگر خداوند خانه را بنا نکند بنیانش زحمت بی‌فایده می‌کشند» (مزمور ۱۲۷: ۱) نقطه آغاز مناسبی است. به این ترتیب این سؤال برای ما پیش می‌آید، «برای انجام وظیفه بشارتی

خود از کجا شروع کنیم؟» پس ما با احساس فروتنی شایسته نسبت به نقش و آمادگی خود برای وظیفه پیش رو آغاز کرده، و آن فروتنی ما را بسوی دعا سوق می‌دهد.

## دعا

حال که نیازمان را به خدا برای آوردن مردم بسوی ایمان به مسیح تشخیص دادیم، دعایمان را باید بر چه متمرکز نماییم؟ خداوند هر یک از ما را در «خانواده‌ای» مرکب از کسانی که دوست داریم و آنهایی که ما را دوست دارند یعنی اعضای خانواده واقعی ما و خانواده دوستان صمیمی مان و نیز مردمی که زندگی‌هایشان با زندگی ما کاملاً عجین شده، قرار داده است. اولین و متناسبترین آرزوی ما دعا برای این افراد است که از قبل برایمان عزیزند.

در تمامی قسمت‌های کتاب مقدس، حتی اگر آنرا با نهایت بی‌دقتی بخوانیم، کاملاً هویدا است که خداوند از گسترش پادشاهی‌اش در خانواده‌ها خوشنود می‌شود. فرزندان «به تادیب و نصیحت خداوند» توسط والدینشان تربیت می‌شوند (افسیان ۶: ۴؛ و نیز تثیبه ۴: ۱-۱۴؛ ۶: ۱-۲۵؛ دوم تیموتائوس ۱: ۵). شوهران از طریق زنانشان ایمان می‌آورند (اول پطرس ۳: ۱-۴)؛ بزرگسالان توسط کودکان بسوی خدا هدایت می‌شوند (دوم پادشاهان ۵)؛ اهل خانه، از جمله اعضای نزدیک خانواده، مستخدمین، اربابان، سربازان، بستگان و دوستان نزدیک با هم و تحت تأثیر یکدیگر به خداوند ایمان می‌آورند (اعمال ۱۰).

خداوند ما را در «خانواده‌ها» نهاده و با خشنودی از این مسیرهای بسیار طبیعی برای پیشبرد ملکوت خود بهره می‌گیرد. بنابراین ما با دعا برای آنهایی که با ما زندگی می‌کنند و کسانی که دوستشان داریم آغاز می‌کنیم. بالاتر از همه، این افراد آنهایی باید باشند که برایمان آنقدر مهمند که برایشان دعا کنیم. «مرا غمی عظیم و در دلم وجع دائمی است. زیرا راضی هم می‌بودم که خود از مسیح محروم شوم در راه برادرانم که به حسب جسم خویشان منند» (رومیان ۹: ۳-۲). (یا در راه والدین، فرزندان، خواهران، عموزاده‌ها، عموها، عمه‌ها، دوستان نزدیک - جای خالی را با اسامی کسانی که برای شما عزیزند و مسیح را نمی‌شناسند پر کنید، همان کاری که پولس برای اسرائیلیها کرد.)

گاهی مسیحیان آنقدر دلواپس خانواده و دوستان خود هستند که شروع می‌کنند به زیر سؤال بردن داوری خدا نسبت به آنهایی که مسیح را نمی‌شناسند. دست و پنجه نرم کردن با این سؤالات و تردیدها بر گریختن از چنین مشکلاتی رجحان دارد. تنها جایگزین برای این کشمکش‌های دردناک این است که ارتباط خود با غیر مسیحیان را قطع کرده و از نزدیک شدن به غیرایمانداران خودداری کنیم تا از ایجاد وابستگی‌های عاطفی و سؤالاتی که به تبع این وابستگی‌ها پیش می‌آید در امان

باشیم. عیسی مسیح آنقدر دلواپس گمشدگان بود که برای آنان گریست (متی ۲۳: ۳۷-۳۹). او چنان با اشتیاقی محبت می‌ورزید که در همان حال که جان می‌داد، فریاد برآورده برای کسانی که او را مصلوب کرده و تمسخر نمودند طلب بخشش کرد (لوقا ۲۳: ۳۴). پدر چنان با اندوه برای کسانی که از او رویگردان می‌شوند ماتم می‌گیرد که جان پسرش را برای آنها فدا نمود.

خداوند مایل نیست که ما «صرفاً شاد بوده» یا نسبت به داوری که شامل حال کسانی می‌شود که پسرش را نمی‌شناسند بیتفاوت باشیم. او نمی‌خواهد که ما در مقابل درد شناختن و عشق به کسانی که ایمان ندارند، بدور خود دیوار لاقیدی بکشیم. او ترجیح می‌دهد ما چنان عمیق به فکر مردم باشیم که برای محکومیتی که انتظارشان را می‌کشد غصه بخوریم. او آنقدر بزرگ و قوی است که می‌تواند سؤالات و تردیدهای ما را در مورد عدالت داوری‌اش تحمل کند. دعای واقعی، دعای مشتاقانه و دعای اندوهناک از قلب ما برای کسانی بر می‌آید که دوستشان داریم و برای آنهایی که زندگیشان در شبکه روزانه هستی با ما پیوند خورده است.

دایره بعدی دعا برای آنهایی خواهد بود که در محل کار، مدرسه یا کالج، فعالیتهای تفریحی یا همسایگی، در اثر مشیت خداوند وارد زندگی ما شده‌اند. هر کدام از ما روابط گسترده‌تری از قبیل، دایره وسیعتر آشنایان، همکاران، همکلاسیها، و همسایگان را داریم. خداوند محض خاطر خبر خوش انجیل بر زندگی تک تک ما و نیز ملتمان حاکم است. پس مردمی که در طول فعالیتهای روزمره مان ملاقات می‌کنیم بر حسب تصادف سر راه ما قرار نگرفته‌اند. اینان مردان و زنان، پسران و دخترانی هستند که خدا مایل است ما نسبت بدانها احساس مسئولیت کرده و برایشان دعا کنیم. گاهی شروع می‌کنیم به دعا کردن برای تمام دنیای «بیرون»، میلیونها غیرایماندار در کشورهای دوردست که هرگز آنها را ملاقات نخواهیم کرد. این ممکن است طاقت‌فرسا باشد، قله‌ای که هرگز فتح نخواهیم کرد. ذهن ما سعی می‌کند برای چهره‌هایی که نامشان را نمی‌دانیم و تعدادشان بیشمار است دعا کند. پس بسادگی دلسرد می‌شویم. این بدان معنا نیست که نباید برای تمام جهان دعا کرد، بلکه منظور این اینست که خود ما آنقدر بزرگ نیستیم که از عهده کل جهان بر آییم. اما خداوند به اندازه کافی بزرگ هست که مسائل تمام دنیا را بر دوش گیرد، زیرا دانش، قدرت و محبت او را انتهایی نیست.

ما محدودیم، علم، توان و محبت ما را حدی است. اما خداوند ما را در جای بخصوصی از قبیل محیط کار، تحصیل و سرگرمی قرار داده تا تعداد معدودی از افراد را ملاقات کنیم. خواست او این است که برای آنها، روابطمان با آنها، تاثیر زندگیمان بر آنها و برای نجاتشان دعا کنیم. او قادر است به کل تصویر رسیدگی نماید و از ما می‌خواهد فقط بر سهم کوچک خودمان در منظره بیکرانی که او ترسیم می‌کند متمرکز شویم.

منظور من این نیست که فقط باید برای آنهایی که می‌شناسیم دعا کنیم. البته که ایرادی ندارد برای مردمی که در آنسوی کره زمین زیسته و هرگز آنها را نخواهیم دید دعا نمائیم. اما حتی در آن صورت هم دعایمان بیشتر برای مبشرینی خواهد بود که مورد حمایت ما بوده، این مردمی را که برای ما ناشناسند ملاقات می‌کنند. با اینحال در این مرحله از مطالعه خود وظیفه فردی خود برای بشارت را مورد توجه قرار می‌دهیم. در این بین شاید اطمینان حاصل کنیم که خداوند ما را خوانده تا برای افراد خاصی دعا کنیم. این اشخاص بخصوص را زمانی سر راهمان می‌گذارد که زندگی خود را تسلیم او کرده اجازه دهیم هنگام بنای ملکوتش از ما استفاده کند.

## برای چه باید دعا کنیم؟

خداوند ما را تشویق می‌کند هنگام تلاش برای شناساندن مژده انجیل به اطرافیان خود درخواستهایمان را به حضور او آوریم. اما دقیقاً برای چه چیزهایی باید عزیزان، اعضاء خانواده، دوستان، همکاران همکلاسیها، همسایگان و آشنایان خود را به حضور خداوند بیاوریم؟

### کار روح در عزیزانمان

ابتدا دعا می‌کنیم که روح خدا در فکر و دل اطرافیانمان کار کند. می‌دانیم که او به جاهایی که دست ما بدان نمی‌رسد، یعنی کنشهای درونی تر قلب و ذهن آنها، دسترسی دارد. او قادر است قلب سنگی را نرم، اراده سرسخت را وادار به کرنش، ذهن بسته را باز، تعصبات کهنه را محکوم و خاطرات تلخی را که خارج از دسترس ما هستند، شفا دهد. پولس می‌نویسد:

«زیرا خدایی که گفت تا نور از ظلمت درخشید، همان است که در دلهای ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشد.» دوم قرنتیان ۴: ۶

و عیسی مسیح با این عبارات ما را تشویق می‌کند:

«کسی نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند.» یوحنا ۶: ۴۴

هنگامی که برای ایمان آوردن فردی به مسیح انتظار می‌کشیم، مهمترین کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که برایش دعا کرده، از خدا بخواهیم آنچه را که ما قادر به انجامش نبودیم او به انجام رساند.

## درهای باز برای مژده انجیل

باید برای درها بازی در روابطمان دعا کنیم تا فرصت معرفی انجیل نصیبمان گردد. پولس از ایمانداران می‌خواهد اینطور دعا کنند:

«درباره ما نیز دعا کنید که خدا در کلام را به روی ما بگشاید تا سرّ مسیح را بگوئیم.» کولسیان ۴: ۳

عیسی مسیح به ما وعده داده که به خاطر مژده انجیل خود بر امتها و زندگی شخصی ما حکومت خواهد کرد. پس ما می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که اگر از او بخواهیم، هنگام بنای روابطمان با مردم به دعای ما پاسخ داده، درها را می‌گشاید. نیازی نیست با جبر انجیل را وارد زندگی اعضاء خانواده، دوستان یا آشنایانی کنیم که هنوز آمادگی شنیدن آنرا ندارند. خداوند در وقت معین درها را باز می‌کند. و زمانی که او فرصتی را برای ما مهیا می‌کند تا جنبه‌ای از حقیقت را با دوست یا عضوی از خانواده در میان بگذاریم، باید از آن فرصت نهایت استفاده را بکنیم.

دوستی دارم که برایش سالها دعا کرده‌ام. او حاضر به شنیدن پیام انجیل نبوده، با اینحال از وضعیت من به عنوان یک مسیحی کاملاً آگاه است. دعا کرده‌ام که خداوند در وقتی که خود صلاح می‌داند دری بگشاید. بعد از مدتها، وقتی یکی از بستگان نزدیک او درگذشت، به من تلفن کرد و خواست که مراسم تشییع جنازه را بعهده بگیرم. این فرصت واقعاً یک در باز بود. بجز خود دوستم، تعداد زیادی از بستگان و دوستان سالخورده متوفی آنجا بودند که هرگز پیش از آن تفسیری روشنی از مژده انجیل را نشنیده بودند.

گاهی ممکن است خیال کنیم خداوند در پاسخگویی به دعاها ما کند بوده یا حتی شک کنیم که اصلاً او روزی به آنها جواب خواهد داد. ممکن است این سؤال ذهن ما را پر کند که آیا درهای آسمان بروی ما بسته‌اند و آیا او به فریاد شفاعت ما برای عزیزانمان گوش می‌دهد. اما پطرس رسول بیاد ما می‌آورد که:

«لکن ای حبیبان، این یک چیز از شما مخفی نماند که یک روز نزد خدا چون هزار سال است و هزار سال چون یک روز. خداوند در وعده خود تاخیر نمی‌نماید چنانکه بعضی تاخیر می‌پندارند، بلکه بر شما تحمل می‌نماید چون نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد بلکه همه به توبه گرایند.»

دوم پطرس ۳: ۸-۹

در اینجا پطرس در مورد بازگشت مسیح می‌نویسد، اما اصل تعلیم داده شده در این آیات عمومیت دارد. خداوند مشتاق است مردم را نجات دهد، پس وقتی امیدها، رویاها و دعاها ایمان به آهستگی محقق می‌شوند باید ثابت قدم بمانیم، چون او وفادار بوده و کامل تر از آنکه در تصور ما بگنجد به اشتیاقمان پاسخ خواهد داد. پس برای آن دوستان و بستگان و درهای باز به دعا ادامه دهید! خداوند در وقت معین خود فرصت گفتگو در باره حقیقت را فراهم می‌کند، و وقتی چنین کند خواهید دید که زمان او بهترین زمان است.

### دعا برای شجاعت خودتان

برای خود در تمامی روابطتان دعا کنید. پولس از مومنان خواست برایش دعا کنند (افسیسیان ۶: ۱۹-۲۰)، تا جرات یافته در فرصتهای پیش آمده انجیل را معرفی کند.

«و برای من نیز تا کلام به من عطا شود تا با گشادگی زبان سرانجیل را به دلیری اعلام نمایم، که برای آن در زنجیرها ایلیچگیری می‌کنم تا در آن به دلیری سخن گویم، بطوری که می‌باید گفت.»

گاهی ممکن است به اشتباه فکر کنیم که پولس همواره ذاتاً شجاع و نترس بوده، و هرگز با مشکل جبن، دلسردی، وحشت از جماعت، دودلی در سخن گفتن دلیرانه در مورد عیسی مسیح دست به گریبان نبوده است. گفته‌های او در افسسیان نشان می‌دهد که پولس درست مثل ما بود. او محتاج مدد خداوند بود، درست به همان اندازه که من و شما هستیم. او گاهی دچار وحشت می‌شد همانگونه که من و شما می‌شویم. گاهی تقلا می‌کرد سر صحبت را با مردم باز کند، ضمن آنکه خسته بوده و می‌دانست که طرف مقابل فردی است متوقع و ساعتها از وقت او را خواهد گرفت، درست به همان وجهی که من و تو با این مشکل دست به گریبانیم. او یک ابر مرد یا «ابر مسیحی» نبود، که بدون هیچگونه دودلی و تردید پیوسته مشتاق بشارت دادن باشد. او نیاز داشت برای دلیری دعا کند. من هم همینطور. شما هم همینطور. خوشحال باشید که می‌توانید با خدا و دوستان ایماندارتان روراست باشید. تظاهر به اینکه ما پیوسته شاهدی بیباک و آماده هستیم به کسی کمکی نمی‌کند، و قطعاً چنین ادعایی خداوند را خوشنود نمی‌سازد. او از اینکه ما ضعفهای خود را با او در میان می‌گذاریم مسرور می‌گردد.

### دعا برای بیان روشن

پولس در مورد شفافیت در ارائه مژده انجیل نیز دچار زحمت بوده، در این زمینه نیز درخواست دعا داشت (کولسیان ۴: ۴). پس از آنکه از ایمانداران تقاضا کرد به جهت درهای گشوده برایش دعا کنند، افزود: «دعا کنید آن را بطوری که می‌باید تکلم کنم و مبین سازم.» پولس متوجه بود که روشنی بیان همیشه آسان نیست. او پیوسته عالی‌ترین سخنور نبوده، می‌دانست نیاز به دعا داشته و برای درخواست آن تردید به خود راه نمی‌داد. در نقل قولی از کلام که در بخش قبل بدان اشاره شد، علاوه بر درخواست برای شجاعت، پولس از خداوند می‌خواهد به هنگام اعلام مژده انجیل «کلمات» را به او عطا کند (افسیسیان ۶: ۱۹). حتی یک نفر از ما دقیقاً نمی‌دانیم به اعضاء خانواده یا دوستان خود چه بگوییم. هنگامی که سعی می‌کنیم پیام انجیل را اعلام نماییم، احدی از ما به اندازه کافی شفافیت بیان نداریم. ما مردم را سردرگم کرده، موضوعات سراسر را مبهم، و به سؤالات مشکل جوابهای سرسری می‌دهیم. ما در اینکه چه بگوییم و چگونه بگوییم نیازمند کمک هستیم! حتی عیسی مسیح به ما می‌گوید که کلماتی که او بر زبان آورد و روشی که آن کلمات را بیان نمود توسط پدر به وی عطا شد:

«از آنرو که من از خود نگفتم، لکن پدری که مرا فرستاد، به من فرمان داد که چه بگویم و به چه چیز تکلم کنم. و می‌دانم که فرمان او حیات جاودانی است. پس آنچه من می‌گویم چنانکه پدر به من گفته است، تکلم می‌کنم.» یوحنا ۱۲: ۴۹-۵۰

عیسی که کامل بود برای کلماتی که به زبان می‌آورد به پدر وابسته بود. در اشعیا ۵۰: ۴ در یکی از سرودهای خادم، در شعری در مورد مسیح، تقریر زیبایی وجود دارد:

«خداوند بپوه زبان تلامید را به من داده است تا بدانم که چگونه خستگان را به کلام تقویت دهم. هر بامداد بیدار می‌کند. گوش مرا بیدار می‌کند تا مثل تلامید بشنوم.»

این روش زندگی مسیح بود. او بنا را بر این نگذاشت که همواره می‌داند چه بگوید. (بلی، او پسر خدا بوده و هست، هم‌تراز پدر، اما هنگامی که در جسم بود عمداً نخواست از اختیار و حق خدایی خود استفاده کند.) او سعی نکرد پیشاپیش زمان همه چیز را حلاجی نموده، بداند وقتی شخصی خاص را ملاقات می‌کند دقیقاً چه بگوید. او هر روزه دعا می‌کرد پدر به او تعلیم دهد چه بگوید و چگونه بگوید، و وقتی که موعد مقرر رسید، پدر واقعاً به او آموخت. این در مورد من و شما هم

صادق است. باید اقرار کنیم نمی‌دانیم چه بگوییم، غیر شفاف و سردرگم بوده، و مسائل را به روش مناسب بیان نمی‌کنیم. اگر به گناهان و نقائص خود در زمینه اعلام مژده انجیل مانند سایر زمینه‌ها اعتراف کنیم، عیسی مسیح وعده داده نه تنها قصورات و بی‌کفایتی‌های ما را می‌بخشد، بلکه به کمک‌مان شتافته، به ما می‌آموزد چه بگوییم و چطور بگوییم.

از کتاب «بشارت نیرو برای فاقدان نیرو» به قلم ک. جان میلر

یکی از جنبه‌های حیرت‌انگیز تولد کلیسا در اورشلیم تقریباً از دید مورخ آن لوقا مخفی مانده است. سرزندگی این اجتماع مذهبی تازه تولد یافته را ملاحظه کنید: تعداد پیروان ماندگاری که ظرف فقط چند هفته جذب می‌کند بیش از تعدادی است که خود عیسی مسیح در سه سال پر مشغله در یهودا و جلیل مجذوب نمود. چقدر شگفت‌انگیز است که آن مردان نحیف از خود خداوند هنگامی که بر روی زمین بود، ثمره بیشتر آوردند! با اینحال واضح است که اراده خداوند چنین بود. ترس مقدسی که آنروزها کلیسا را فرا گرفته بود «بر همه خلق قرار گرفت» (اعمال ۲: ۴۳). «به خواست خدا، تحت تاثیر کیفیت فوق طبیعی کلیسا، انسانها هر روزه بسوی ایمان کشانده می شدند» (اعمال ۲: ۴۷).

آنچه اینجا می‌بینیم تحقق وعده مسیح است که کسانی که به او ایمان آورند کارهایی عظیمتر از اموری که وی در طول خدمتش بر روی زمین صورت داد، انجام می‌دهند (یوحنا ۱۴: ۱۲). از گزارش لوقا می‌توان دریافت که روح القدس اجتماع ایمانداران یعنی بدن مسیح را بکار گرفت تا گستردگی کار مسیح را به نمایش گذارد. تحت کنترل روح القدس، کار تبلیغی جمعی آنها بی‌نظیر بود.

ما در چند فصل گذشته طریقی را که روح القدس پیام انجیل را بکار برده، ایمانداران را در پرستش و تبلیغ جرأت می‌بخشد، دیده‌ایم. آنچه لوقا در اعمال رسولان به نگارش در آورده به ما نشان می‌دهد که خداوند همان کار را در مورد قوم مسیح بعنوان یک بدن انجام می‌دهد. در همان حال که روح سبب می‌شود درکی ژرفتر از کاری که مسیح به جای ما انجام می‌دهد کسب کنیم، موجودیت مان بعنوان اجتماعی تبلیغ کننده به شهادتی سترگ از قدرت خداوند تبدیل می‌شود.

پولس در نامه اول خود به قرنطیان تصویری خیره‌کننده از شیوه انجام این امر ارائه می‌دهد. حتی درباره مراسم کلیسا در آن اجتماع مسیحی از ایمان برگشته، پولس توانست بنویسد: «ولی اگر همه نبوت کنند و کسی از بی ایمانان یا اُمیان درآید، از همه توبیخ می‌یابد و از همه ملزم می‌گردد، و خفایای قلب او ظاهر می‌شود و همچنین به روی درافتاده، خدا را عبادت خواهد کرد و ندا خواهد داد که «فی الحقیقه خدا در میان شما است» (اول قرنطیان ۱۴: ۲۴-۲۵). پولس بسادگی بنا را بر آن گذاشت که هر مراسم پرستش معمولی قلب بی‌ایمانان را تفتیش کرده و آنها را وادار به توبه در مقابل خدای حیّ می‌نماید.

چرا پولس تا این حد مطمئن بود؟ تنها جواب ممکن این است که او درک کرده بود هدف روح القدس استقرار کلیسا در جهان است. کلیسای غنی از عطایا و فیضها تنها نماینده مذهبی مسیح

در میان مردم است. هنگامی که حیات آن با تنوع غنی عطایای نشأت گرفته از محبت عجین باشد، کلیسا تصویر عیسی مسیح برای جهان و سفیری گردیده که خداوند خود را توسط آن به انسان می‌شناساند. به این دلیل است که پولس رسول در عبارات مبهوت‌کننده دیگری کلیسای خداوند را «مسیح» خطاب می‌کند. در اول قرن‌تین ۱۲: ۱۲، می‌گوید، «زیرا چنانکه بدن یک است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یکتن می‌باشد، همچنین مسیح نیز می‌باشد.» منطقاً، از قیاس پولس بین وحدت و کثرت در بدن انسان و طبیعت کلیسا انتظار دارید نتیجه این باشد: «همچنین کلیسا نیز می‌باشد.» در عوض، پولس مقدس‌ترین نام را به کلیسا می‌دهد. مسلماً در اینجا او تعلیم نمی‌دهد که کلیسا تجسم دائمی واقعی مسیح است. اما او به جرأت تأکید می‌کند که پری عطایا در بدن واقعیت خود را از مسیح دریافت کرده، و شخصیت اوست که از طریق بدن ایمانداران در این دنیا می‌درخشد. پس شایسته است که کلیسا بنام سرچشمه نور مقدس خود مسمّی شود.

اگر ما بحث عجین شدن طبیعت خود با مسیح را بپذیریم، از میان ما آنهایی که در کار رهبری هستند باید در روش تعلیم ایمانداران در مورد مفهوم تبلیغ تجدید نظر کنند. در ذهن من تصویر بشارت، صید کردن گمشده را تداعی می‌کند. در اغلب مواقع ما اصرار داریم یک ماهیگیر را با قلابش تصویر نمائیم. قطعاً او جای خودش را دارد، اما بیم آن می‌رود که «ماهیگیر تنها» بر مهارت‌های تبلیغاتی غیر ضروری، فنون و عطایای خاص تکیه کرده، و باعث دل‌سردی مسیحیانی شود که فاقد این ویژگی‌های ممتاز هستند. واضح است که برای کلیسای اعمال رسولان، بشارت امری بود که همه را در خود درگیر کرده، و غالباً همه با هم کار می‌کردند. ما باید بر تمثیل کتاب مقدسی مردان ماهیگیر که هر کدام گوشه‌ای از تور ماهیگیری را در دست دارند تمرکز کنیم. زندگی به اشتراک گذاشته شده ما به عنوان جماعت رستگارشادگان متعلق به مسیح درست در کانون کار ما برای یافتن گمشدگان قرار دارد.

سالها قبل وقتی که خدمت شبانی در یک روستا را بر عهده داشتیم این اصل برایم مفهوم پیدا کرد. کلیسا دارای سابقه درگیری بود که مردم از آن کاملاً خبر داشتند و آوازه چندان خوبی نداشت. اما بسیاری در کلیسا از نزاع خسته شده و بعد از موعظه انجیل تحت تاثیر روح القدس قرار گرفتند. به عنوان یک بدن شروع کردند به اینکه بیشتر شبیه مسیح مشاهده و عمل کنند. سخن چینی از بین رفت. عطایای روح شروع به شکوفا شدن کرد. شماسان وفادارانه برای هر عضو جامعه که در بیمارستان بستری می‌شد گل می‌فرستادند. برای افرادی که بیماری مزمن داشتند خوراک گرم فرستاده می‌شد. کم‌کم روح دعا و شفاعت وارد جلسات دعا می‌شد. بازدیدکنندگان تحت تاثیر تازه‌واردها در مراسم پرستش یک شنبه‌ها قرار می‌گرفتند. یکی از آنها گفت، «دفعه قبل که از اینجا

بازدید کردم، هر کس حرف خودش را می‌زد و یا به دور و بر نگاه می‌کرد، اما حالا مثل افراد گرسنه گوش می‌دهند. تغییر آنقدر مرموز است که ایجاد هراس می‌کند.»

وقتی مردم در مورد کلیسا حرف می‌زدند، نکات مثبت جایگزین منفی‌ها شده و ظرف چند ماه تعداد شرکت کنندگان در کلیسا تقریباً دو برابر شد. من متوجه شدم که خداوند اجازه داده بود اصل بزرگ رهبری در مسیحیت را مشاهده کنم: کنار رفتن از سر راه و متوجه نمودن همه حواس خود به کاری که مسیح در انجیل برای ما انجام داده و هم اکنون انجام می‌دهد تا ما را به شکل خود بیاراید. در این شرایط، شهادت اساساً عبارت است از گفتن در مورد جلال صلیب و اثر آن بر زندگی قوم مسیح.

امروزه وقتی نوبت به تبلیغ گروهی می‌رسد کلیسا با دو مشکل عمده مواجه می‌شود. اولین مشکل اختلال در اتحاد تبلیغاتی به دلیل زندگی شدیداً فردگرایانه ماست. تفکر ما اغلب چنان خودمحورانه است که اتحاد و محبت متقابل در روح سرکوب می‌شود. ما یگانگی حیاتی و محبت مسئولانه عمیقی را که در اثر اتحاد با مسیح از آن ما می‌گردد از دست داده‌ایم. جماعت کلیسایی طبیعی که مطابق با کلام خدا زیست کند، و به کمک قدرت روح محبت مسیح را منعکس نماید، متأسفانه بنظر اغلب ما استثنایی آمده و حتی احتمالاً کمی عجیب!

مشکل دوم افراط در جهت عکس است. این یکی از آن نوع وحدتهایی است که قدرت مسیح را پنهان می‌کند. مشارکتی نزدیک، بازدارنده و عملاً تشریفاتی. اگر شما به گروه تعلق داشته باشید خودی هستید، در غیر اینصورت یک بیگانه محسوب خواهید شد. آنها ممکن است ظاهراً به گرمی از غریبه‌ها استقبال کنند، اما اساساً چنین جماعتی قبیله‌ای بسته بوده که برای پذیرش فردی که مایل است به آنها بپیوندد تغییر سلوک و دگرگونی آن شخص را ضروری می‌داند. در چنین بدنی شخص بدون فراگیری یک شیوه گفتاری مخصوص، قبول تفکر فرقه‌ای محدود و غالباً شیوه لباس پوشیدن ویژه، بسختی به عنوان عضو کامل پذیرفته شود.

پطرس رسول هنگامی که اصول کتاب مقدس برای تبلیغ و معرفی جمعی را اعلام می‌کند شدیداً با این اشتباهات برخورد می‌نماید. او می‌نویسد: *لکن شما قبیله برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید تا فضایل او را که شما را از ظلمت، به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نمایید.* (اول پطرس ۲: ۹) در اینجا او فردگرایی خودخواهانه را عریان می‌کند. چهار مرتبه ما را به نامهایی می‌خواند که توجه ما را به یک قوم بودن و این نکته که منفردینی نیستیم که فقط به خود پردازیم جلب می‌کند. ما از لحاظ اصالت، نژاد برگزیده خدا هستیم، نه منحصراً نفرت‌متخب؛ از لحاظ شأن، همه با هم کاهنان مقرب به خدائیم، نه صرفاً پرستندگان تنها؛ از لحاظ تقدس ملتی هستیم که خدا از سایر جهان جدا کرده، نه فقط تک

شهروندان ملکوت؛ و از جنبه بودنمان ملک مشترکی هستیم که صاحبش خداست، نه فقط عضوی منفرد از بدن او. علاوه بر این، حرف ربط توصیفی که در اینجا «تا» ترجمه شده کاملاً مشخص می‌سازد که دلیل موجودیت ما این نیست که عضو یک جماعت مذهبی محلی یا فرقه مسیحی خاص باشیم. هدف هستی‌یافتن ما این است که «فضایل او را که شما را از ظلمت، به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نماییم». ما از روح تجلیل نفس و خدمت به نفس قبیله‌گرایی باز خرید شده‌ایم. خود زیستن ما در این دنیا در بردارنده درخشش‌مان در تاریکی جهان است. قبیله‌گرایی همه هم و غمش را بر حفظ وضع موجود میگذارد. حتی محبت به یکدیگر را به حب نفس با تعصبات ایلی تحریف می‌کند. اما پطرس با این «تا»ی بزرگ با خودخواهی ما می‌ستیزد. به عنوان «قوم جدید» خداوند ما در میان مردم حضور داریم «تا» شاید بتوانیم همه با هم از طریق ستایش خداوند مسیح را به آنها معرفی کنیم.

من معتقدم چهار راه کلیدی وجود دارند که از طریق آنها شهادت متحد ما می‌تواند قدرت تبدیل‌کننده مسیح را به نمایش گذارد.

## شهادت یکدست ما

شهادت زبانی ما به حقیقت انجیل بر پایه معرفی خودآگاهی که از خودمان به عنوان قوم خدا داریم بنا شده است. ما فرا خوانده شده‌ایم به اینکه شهادت دهیم در هویتمان به عنوان قوم مسیح که از گمنامی روحانی زمین باز خرید شده یک هستیم. به اتفاق انتظار میراث پر جلال خود را در پادشاهمان که آمدنش نزدیک است می‌کشیم (اول پطرس ۱: ۳-۹).

این اعتراف یکپارچه به خداوندی مسیح در حال حاضر و بازگشت قریب‌الوقوع او برای فرد ایماندار ارزشی فراتر از ارزش روانشناسانه دارد. این نگرش در اثبات حقیقت انجیل در حضور اشخاص شکاک اثری بسزا دارد. کتاب مقدس اعلام می‌دارد که حقیقت توسط شهادت آنهایی که آنرا شناخته و دیده‌اند تصدیق می‌شود. چنین شهادتی نیازمند تایید سازمانی است، یعنی یک گزارشگر منفرد کافی نیست. به این علت بود که خداوند گروهی ۱۲ نفره را انتخاب کرد تا به واقعیت قیام جسمانی او شهادت دهند. بعد از آن، او تمام کلیسا را فراخواند تا همه با هم در مورد قدرت تبدیل‌کننده قیامش شهادت دهند. کلیساهایی که امروزه بالاترین رشد را دارند آنهایی هستند که این مأموریت را درک کرده‌اند. در حالی که اطمینان شادی‌بخش در مورد حقیقت مسیح همه وجودشان را فراگرفته، شهادت‌های متقاعدکننده‌ای به بی‌ایمانان دور و بر خود می‌دهند. ایمان آوردن‌های پیاپی نتیجه مستقیم ایستادن کلیسا در اتحاد است.

## پرستش ما

پرستش جمعی ما راه دیگری است که توسط آن حقیقت و قدرت مسیح به دنیا نشان داده می‌شود. هر جا که پیام انجیل در قدرت و روح منتشر شود، اثرات اجتناب‌ناپذیر دگرگون‌کننده‌ای بر زندگی‌ها بدنبال دارد (اول تسالونیکیان ۱: ۵-۱۰). وقتی ایمانداران بصورت گروهی پیام انجیل را می‌شنوند، زبان به تحسین آن می‌گشایند. آنها با ایمان نزد خدا و یکدیگر به گناهان خود اعتراف می‌کنند (امثال ۲۸: ۱۳؛ یوحنا ۱: ۸-۱۰؛ یعقوب ۵: ۱۶). برای پیشگیری از سختدلی به تشویق یکدیگر مبادرت می‌ورزند (عبرانیان ۳: ۶-۱۳). علاوه بر تاثیرپذیری از کلامی که توسط افراد دستگذاری شده اعلام می‌شود، آنها از کلام خدا بهر می‌گیرند تا یکدیگر را با حکمتی که در کل بدن مسیح توسط روح القدس توزیع می‌شود، تعلیم دهند (کولسیان ۳: ۱۶). در این حیات بدن‌گونه، خداوند چنان آشکارا عمل می‌کند که همانطور که قبلاً اشاره شد، حتی بازدیدکنندگان نیز هر از چند گاهی متقاعد می‌شوند که گناهکار بوده و به مصداق "اسرار قلبی‌شان آشکار می‌شود" (اول قرنتیان ۱: ۲۴-۲۵) ایمان می‌آورند.

بعلاوه تجمع قوم خدا یک مشارکت عادی نیست. در اینجا خداوند در مشارکتی آسمانی با قوم خود ملاقات کرده، فرشتگان مشغول پذیرایی شده و در حینی که زندگی‌ها تجدید می‌شود شیطان و یارانش می‌گریزند. قدوس آنجا حضور داشته و فاتح مطلق است.

در چنین جایگاهی بندرت به تبلیغ نیاز پیدا می‌کنیم. فقط لازم است اشتیاق ایجاد شده توسط روح القدس را به مسیر درست بکشانیم. علیرغم همه آنچه گفته شد، باید اذعان داشت که نمی‌توان انتظار داشت در تمامی گردهمایی‌های قوم خدا پری حضور او تجربه شود. حتی مروری سریع بر مکاشفه ۱-۳ نشان خواهد داد که ساده است فکر کنیم خدا با ماست، در حالی که نیست. بنابراین به عنوان رهبران باید برای هر کدام از جلسات بعدی مان دعای مداوم ترتیب دهیم، تا ملاقاتهای واقعی با خدا که زندگیها را تغییر می‌دهند صورت گیرد. تمام تاریخ نجات در این نکته خلاصه می‌شود که وقتی عمانوئیل حضور دارد، تبدیلهای رخ خواهد بود. چیزهایی که انسان را زیر و رو می‌کند. وقتی که خداوند در مراسم پرستشی حضوری واقعی دارد، می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که کلام خدا ایمانداران را تقدیس کرده و غیر ایمانداران را تسلیم می‌کند.

## مأموریت ما برای شفقت

درک کلیسا از وضعیت خود که «روزی . . . قوم نبود» اما «حالا قوم خدا» است نه تنها عکس‌العملهای ما را در مقابل دنیا بلکه همچنین با اطرافیان بی‌ایمانمان تعیین می‌کند. شاید مهمترین راه توجه مضاعف به فقرا باشد. از این راه، ما با انجام اعمال نشأت گرفته از محبت پیام انجیل را عملاً نشان می‌دهیم. این پیام چیست؟ پیام این است که رفیع‌ترین، پست‌ترین شد تا ما را از اعماق گناه به غنای قصر پادشاهی‌اش بالا برد. بعنوان دریافت‌کنندگان این رحمت بیکران، ما بخاطر ثروت نو یافته خود در مسیح ملزم می‌شویم که آن را زبناً و عملاً توسط اعمال محبت با بیوه‌زنان، یتیمان، بیماران و فقرا قسمت کنیم. این آن چیزی است که در یعقوب ۱ و ۲ مورد تأکید قرار گرفته و در رومیان ۱۵ و دوم قرنتیان ۸ و ۹ بدان پرداخته شده است. این سرگذشت کلیسا در طول تاریخ نیز هست. همچنان که در اصلاحات یا بیداری عظیم کلیسا رخ داد، تاریخ نشان می‌دهد تجدید حیات کلیسا خود را در بها دادن به ضعیفان بروز داده و این آن چیزی است که بسیاری را به سوی عیسی مسیح می‌آورد.

## مهمان نوازی ما

در کنار دلسوزی برای فقرا، از مهمان‌نوازی‌مان نیز برای تبلیغ اجتماعی خود به مردم بهره می‌بریم. ما کار صحیحی می‌کنیم که نیازمند را یافته، مراقبت نموده و بسوی مسیح هدایت می‌کنیم. اما نیازمندان به هدایای مادی ما که در دامنشان ریخته، یا به حرفهایی که از بلندگوی ماشین میزنیم احتیاجی ندارند. هدایای مادی و هدیه پیام انجیل زمانی مقبول می‌افتند که به آنها نشان دهیم در خانه‌مان بروی آنها باز است. مهمان‌نوازی از نوع کتاب مقدسی از ادا و اطوارهای ضیافت‌های اجتماعی که تمام هم و غمش بر این است که به بهترین شکل ممکن میزبان را به رخ دیگران بکشد گریزان بوده، در عوض فرصتی را فراهم کرده تا در آن میزبان بتواند خود را آنطوری که هست، در سادگی نیازش به مسیح و سرشاری محبت و عطایایی که از او دریافت کرده، به مهمان نشان می‌دهد.

جای هیچگونه پرسشی نیست که چنین مهمانی‌هایی اغلب برای مسیحیان طبقه متوسط برگزار می‌شود. به این دلیل است که خانه بسیاری از مسیحیان هرگز پذیرای مهمانانی که نجات را دریافت نکرده‌اند نمی‌شود؛ و به این دلیل است که کلیساهای بشارتی نقل مکان کرده، به بیرون از شهرها گریخته‌اند. مردم محروم اغلب مطرود و گاهی مخرب محسوب می‌شوند. علی‌رغم این، کتاب مقدس صراحتاً می‌گوید که نباید نگران نظر اطرافیان یا وضع ظاهری اسباب و اثاثیه خانه خود باشیم. پس باید پیش‌قدم شده و آنها را دعوت کنیم و اعتماد کنیم که روح‌القدس به ما کمک خواهد کرد آنها را دوست بداریم.

همین اصل در مورد عکس‌العمل ما نسبت به کسانی که از مراسم ما بازدید می‌کنند نیز صدق می‌کند. هنگامی که از مردم با روی باز استقبال شود همه نوع آدمی به کلیسا می‌آید. اما این استقبال محدودیت ندارد. یک لبخند مقدس مآبانه کفایت نمی‌کند؛ باید راغب باشیم آنها را در خانه‌های خود نیز بپذیریم. در چنین محیط خانگی ایمان مشترک قوم خدا تاثیر مشهود و طبیعی خود را می‌گذارد. صرف‌نظر از اینکه کلیسای شما چه نوع روش بشارتی را تعقیب می‌کند (خانه به خانه، فضای باز، یا گردهمایی‌های تجدید حیات ویژه) اگر از مردمی که تلاش می‌کنید به ایمان آورید با احترام و محبتی که خدا انتظار دارد کلیسا به آنها نشان دهد استقبال نشود، آنان را از دست خواهید داد.

چهار ناحیه‌ای که در این فصل به عنوان پایه تبلیغ سازمانی به آنها پرداخته شد ممکن است ابتدایی و پیش پا افتاده بنظر آیند. مطمئناً آنها هیجان بشارت در فضای آزاد و تلاش‌های مشابه دیگر را ندارند. اما آنچه اساس کل بشارت ماست این است که خداوند تمامی ایمانداران را خوانده تا در و از طریق بدن مسیح به شیوه‌های طبیعی شاهدان او باشند. مبارزه‌ای که کلیسا (بخصوص رهبران) با آن مواجه می‌باشد این است که از دام تمرکز بر بشارت فردی و از یاد بردن شهادتی که روح‌القدس کلیسا را به عنوان یک بدن برای آن دست‌گذاری نموده است پرهیز کند. مبارزه عظیم است و رقیب شیطانی قدر. با اینحال، در آخر انجیل و روح فاتح خواهند بود. هدف خداوند این است که کلیسا آرمان خود را در این جهان درک نماید. این حقیقت بزرگ که کلیسا مسیح است در جهان، تغییرناپذیر است. از طریق اعلام دست جمعی ما فضائل و کارهای خداوند در تاریکی این جهان خواهند درخشید.

شکل بفشی به پاسخ

۱- در دعا ارزیابی کنید تا چه حد زندگی شخصی شما اتحاد بدن مسیح را انعکاس می‌دهد. آیا کاری از شما سر می‌زند که ممکن است بر برداشت فرد دیگر در مورد این اتحاد آسیب رساند؟ برای آنکه به شکلی قابل رؤیت‌تر روح جمعی کلیسا را به غیرایمانداران اطراف خود نشان دهید چه اقدامی می‌توانید انجام دهید؟

۲- در ارتباط با بشارت، عاقلانه است که برای آنانی که تلاش می‌کنیم با آنها ارتباط برقرار کرده، و نیز برای خودمان و دیگرانی که کوشش دارند به سراغ غیرایمانداران بروند دعا کنیم.

الف- اسم دو یا سه نفر غیرایماندار که قصد دارید پیام انجیل را به آنها برسانید بنویسید. اکنون برای آنان دعا کرده، خود را متعهد نمایید که در طول این درس با ایمان بطور منظم برایشان دعا کنید.

ب- در همان حال که می‌خواهید به سراغ این افراد بروید برای خودتان دعا کنید.

ج- در گروه خود با فرد دیگری یک تیم تشکیل دهید. خود را ملزم کنید که در طول این درس برای یکدیگر دعا کنید. بویژه برای یافتن فرصت‌هایی به جهت گفتگو با یکدیگر در مورد شجاعت و شفافیت بیان دعا کنید

## بحث موضوع

۱- سفر روحانی شخص خودتان را بازگو کنید. اتحاد ایمانداران (کلیسا) در ایمان آوردن شما به مسیح چه نقشی ایفا کرد؟

۲- چرا یک اتحاد خالصانه بازتاب بسیار موثری از محبت خدا نسبت به جهان است؟

۳- چگونه فقدان اتحاد بر برداشت دنیای غیرایماندار در مورد خدا و مسیح اثر می‌گذارد؟

۴- در این مقاله ک. جان میلر تفاوت یک ماهیگیر (با قلاب) با چند ماهیگیر (با تور ماهیگیری) را شرح می‌دهد. آیا نکته مورد اشاره وی صحیح است؟ آیا حائز اهمیت است؟ چرا؟

۵- برای آنکه محبت خدا به غیرایمانداران منعکس شود، آنها باید بتوانند اتحاد را مشاهده کنند. راههایی را که از طریق آنها می‌توان تعداد هر چه بیشتر غیرایمانداران را در جمع خود وارد کرده تا بتوانند محبت خدا را که در میان ما عمل می‌کند مشاهده کنند بنویسید.

۶- در حالی که ایده جروم بارنس را که می‌گوید ما باید «نسبت به نقش خود در آوردن افراد به ایمان به مسیح فروتن باشیم» مد نظر قرار می‌دهید، چه احساس یا فکری در شما بوجود می‌آید؟

۷- در گذشته، دعا در کوششهای شما برای بشارت چه نقشی ایفا کرده بود؟ در نتیجه این بحث چه تغییراتی ایجاد خواهید کرد؟

۸- وقتی را به دعا کردن برای یکدیگر، برای بدست آوردن فرصتها، دلیری و شفافیت بیان به هنگام برقراری ارتباط با غیرایمانداران اطرافتان، اختصاص دهید

## گامهایی به جهت اطاعت

۱- بحثی که روی این مطلب داشتیم، فکر اصلی و باور اولیه‌ای را که در مورد این مطلب داشتید، چگونه عوض کرده است؟ افکار خود را بصورت خلاصه بنویسید.

۲- چگونه می‌خواهید این مطلب را به کار بندید؟ (کی، چه کسی، کجا، و ...)

۳- خود را متعهد کنید: در رابطه با موضوع اهداف ایمان برقرار، و آن را با گروه و یا سرگروه در میان گذارید.

**با کمک خدا، من:**